

مردان فوتبال: تک‌نگاری‌ها



پیراهن‌های همیشه

www.ketab.ir

مشیمه رحمان‌هاپی

سرشناسه: صدر، حمیدرضا، ۱۳۳۵
عنوان و نام پدیدآور: پیراهن‌های همیشه: مردان فوتبال: تکنگاری، رضا صدر
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۳۳۹ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۷۹-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: فوتبال‌بستها
موضوع: Soccer players
رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۹۶ / آ ۷۷۹۳۹
رده‌بندی دیویی: ۷۹۶ / ۳۳۰۹۲۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۶۱۶۵۸



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: علوم انسانی

پیراهن‌های همیشه
مردان فوتبال: تگ‌نگاری‌ها.
حمیدرضا صدر
ویراستار: هومن عباس‌پور

مدیر هنری: مجید عباسی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

ه. ا. اقتباس، نقی و انتشار تفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۷۹-۹

دفتر: کرج - دروش نشر چشمه:

تهران، کارگر شمایی، تقاضا، بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

تلفن: ۸۸۳۳۶۰۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی گویم‌خان:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میدان آریا، کوچه‌ی شماره‌ی ۱۰۷.

تلفن: ۹۰۷۰۰۰۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دوش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کوهسار، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیاپیش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم.

مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲.

تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.

تلفن: (۰۱۱)۳۳۴۷۶۵۷۱

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

فهرست

۱۱	به عنوان مقدمه
۱۵	ریکاردو زامورا: بیرون از توده‌ی غرب بود (۱۹۰۱-۱۹۷۸)
۱۹	جوزپه متاتزا: برگ مُرده (۱۹۱۰-۱۹۷۹)
۲۳	فریتس والتر: گرگ و میش صبحگاهان (۱۹۲۰-۲۰۰۲)
۲۷	آلفردو دی استفانو: نخستین کهکشانی واقعی (۱۹۲۶-۲۰۱۴)
۳۱	فرانس پوشکاش: سانچو بانزا (۱۹۲۷-۲۰۰۶)
۳۵	لویاشین: عنکبوت سیاه (۱۹۲۹-۱۹۹۰)
۳۸	بابی چارلتون: شطرنج مرگ و زندگی (۱۹۳۷-)
۴۳	گارینشا: پرواز را به خاطر بسپار (۱۹۳۳-۱۹۸۳)
۴۷	پله: تا آسمان هفتم (۱۹۳۳-)

- ۵۲ فرانتس بکن بائر: از دل ویرانه‌های مونیخ
(۱۹۴۵-)
- ۵۶ اوزه‌یو: پلنگ موزامبیک در امجدیه
(۱۹۴۲-۲۰۱۴)
- ۶۱ جرج بست: وداع جرجی طولانی شد، خیلی طولانی
(۱۹۴۶-۲۰۰۵)
- ۶۶ گرد مولر: حس هفتم
(۱۹۴۵-)
- ۶۹ جان کرایف: هرگز آن لاله‌ها را بویده‌ای؟
(۱۹۴۷-۲۰۱۶)
- ۷۴ کویر: آخرین رمانتیک
(۱۹۸۰-)
- ۷۹ کنی دیتل: پسر اسکاتلندی
(۱۹۵۱-)
- ۸۳ دینو زوف: کاپیس اخم
(۱۹۴۲-)
- ۸۷ همایون بهزادی: راحت‌ش‌ی همه رن‌خ، راحت
(۱۳۲۰-۱۳۹۴)
- ۹۱ ناصر حجازی: نگاه‌تان می‌کنیم آقای - بازی
(۱۳۲۸-۱۳۹۰)
- ۹۷ فرانکو باریسی: بازی بازمی‌گردم، همیشه بازمی‌گردم
(۱۹۶۰-)
- ۱۰۱ میشل پلاتینی: میشل خوب، میشل بد
(۱۹۵۵-)
- ۱۰۵ پائولو مالدینی: پیوسته راه برو کایتان، پیوسته
(۱۹۶۸-)
- ۱۰۹ دیگو مارادونا: آخرین شورشی
(۱۹۶۰-)
- ۱۱۵ سوکراتس: جام زهر سقراط
(۱۹۵۴-۲۰۱۱)
- ۱۱۹ مارکو فن باستن: دویدن دنبال باد
(۱۹۶۴-)
- ۱۲۳ لوتار ماتئوس: یک بازی با دو نیمه‌ی متفاوت
(۱۹۶۱-)

- ۱۲۸ تونی آدامز: بازگشت آقای آرنال (۱۹۶۶-)
- ۱۳۲ روماریو: نگران نباش مربی عزیزم (۱۹۶۶-)
- ۱۳۶ هریستو استویچکف: نه فقط یک هفت تیرکش (۱۹۶۶-)
- ۱۴۰ پل گاسکوئین: از دور بهشت و از نزدیک دوزخ (۱۹۶۷-)
- ۱۴۴ آندرس اسکویار: شش گلوله (۱۹۶۷-۱۹۴۴)
- ۱۴۸ اریک تتونا: من کاتونا هستم، شما کی هستین؟ (۱۹۶۶-)
- ۱۵۳ دنیس برکه: رازگویی اموات ناممکن (۱۹۶۹-)
- ۱۵۷ روبرتو باجو: بعد از داغ پسران (۱۹۶۷-)
- ۱۶۱ گابریل باتیستوتا: تانگو آرزایی (۱۹۶۹-)
- ۱۶۵ رائول: نسخه‌ی اول، نسخه‌ی دوم (۱۹۷۷-)
- ۱۷۰ آلساندرو دل پیرو: نامه‌ای به آلساندرو (۱۹۷۴-)
- ۱۷۴ جان تری: چه ستایش کنید، چه نکنید (۱۹۸۰-)
- ۱۷۹ رونالدو نازاریو: باز می‌گشتی، همیشه باز می‌گشتی (۱۹۶۷-)
- ۱۸۳ روبرتو کارلوس: گلوله (۱۹۷۳-)
- ۱۸۷ لوئیس فیگو: شب خوک‌زده (۱۹۷۲-)
- ۱۹۱ البورکان: هم وظیفه‌ی بردن، هم گناه باختن (۱۹۶۹-)
- ۱۹۵ آلن شیرر: پسری از نیوکاسل (۱۹۷۰-)

- ۱۹۹ آندره‌ی شوچنکو: درخت گلابی (۱۹۷۶-)
- ۲۰۲ زمین‌الدین زیدان: آن چیست که صبح‌ها چهار پا دارد ظهرها دو پا و شب‌ها سه پا؟ (۱۹۷۲-)
- ۲۰۷ خاویرزاتی: همه را شرمسار کردی ال‌کاپیتانوا! (۱۹۷۳-)
- ۲۱۱ دیوید بکام: پسر خوش‌چهره‌ی خوش‌پوش (۱۹۷۵-)
- ۲۱۵ ایون جرارد: ساعت دو‌وسی و دو دقیقه‌ی بعد از ظهر (۱۹۸۰-)
- ۲۲۰ ال اسکریبر: بگه: کوچک (۱۹۸۰-)
- ۲۲۳ اوله گوب: مولشا: پسر چه‌ی نیمکت‌نشین (۱۹۷۰-)
- ۲۲۸ پائولو دی کانو: حرور: خلی (۱۹۶۸-)
- ۲۳۳ جیانلویجی بوفون: دست (۱۹۷۸-)
- ۲۳۷ فابیو کاناوارو: پسر کوتوله (۱۹۷۳-)
- ۲۴۲ فرانچسکو توتی: باد همه‌چیز را با خود نخواهد برد (۱۹۷۶-)
- ۲۴۵ پاتریک ویرا: برای جنگ آماده شو (۱۹۷۶-)
- ۲۴۹ تیری آنری: شب انتقام (۱۹۷۷-)
- ۲۵۳ کارلس پویول: موبی دیک (۱۹۷۸-)
- ۲۵۷ رونالدینیو: رونالدینیو ۳-رنال مادرید (۱۹۸۰-)
- ۲۶۲ ژاوی: همه در «آکتون» زندگی کردند و تو در «آینده» (۱۹۸۸-)
- ۲۶۶ آندره‌س اینیستا: مردی از لامانچا (۱۹۸۴-)

- ۲۷۰ فرناندو تورس: پسر بچه
(۱۹۸۴-)
- ۲۷۴ وین رونی: آن ضربه را بزن و برو آن بالا
(۱۹۸۵-)
- ۲۷۸ فیلیپ لام: مرد بیش از حد آرام
(۱۹۸۳-)
- ۲۸۲ کاکا: برزخ ستاره بودن و نبودن
(۱۹۸۲-)
- ۲۸۶ زلاتان ایبراهیموویچ: برهنه برابر واقعیت برهنه
(۱۹۸۱-)
- ۲۹۱ گرت باس: منظمی چندثانیه‌ای
(۱۹۸۸-)
- ۲۹۵ آندره آپرلو: مان و برهه نماز هب را کستر
(۱۹۷۹-)
- ۲۹۹ دیگو کاستا: سازش با پسر
(۱۹۸۸-)
- ۳۰۳ کریستیانو رونالدو: پسر
(۱۹۸۵-)
- ۳۱۰ لیونل مسی: خاموش، خیلی خاموش
(۱۹۸۷-)
- ۳۱۶ نیمار: دانای علم حکمت
(۱۹۹۲-)
- ۳۲۱ نمایه‌ی اشخاص
- ۳۳۵ نمایه‌ی تیم‌ها

به عنوان مقدمه

آن‌ها دوری با سحر انا بازیکن یک طرف و عاشق سینه‌چاک طرف دیگر.

بازیکن با اهاش بازی کرده و عاشق سینه‌چاک با قلبش. بازیکن در کسوت گلا دیاتور به میدان آمده و عاشق سینه‌چاک کار او در هیبت رزم‌آرای خیالی نفس نفس زده. آن‌ها در نمایشی که گاهی بزرگ بوده، با هم، حقیرانه کنار هم جلورفته‌اند؛ شانه‌به‌شانه. باهم دویده‌اند و باهم وقت تلف کردند. باهم زمین خورده‌اند و باهم برخاسته‌اند. باهم به داور اعتراض کرده‌اند و باهم مشورت‌شان را برای جبهه‌ی خصم بالا آورده‌اند. باهم عقب‌نشینی کرده‌اند و باهم به حمله روی آورده‌اند. باهم برده‌اند و باهم باخته‌اند. باهم خندیده‌اند و باهم گریسته‌اند. ورزشگاه خالی با این عاشق سینه‌چاک برای بازیکن چیزی نبوده جز برهوت و توپ بدون بازیکن برای عاشق سینه‌چاک نبوده جز عنصری بی‌مصرف. بازیکن به عاشق سینه‌چاک نیاز داشته و عاشق سینه‌چاک به بازیکن.

بازیکن گاهی برای عاشق سینه‌چاک نقش فرشته‌ی نجات بسازد. بازیکن گاهی شده یکی از آن بچه‌شیطان‌های خبیث؛ یکی از آن خروس جنگی‌ها. عاشق سینه‌چاک به بازی مطیعانه گفته نه، به شکست گفته گم‌شود. بازیکن باید می‌فهمیده دنبال بازیکن در غیر این صورت باید راهش را می‌کشیده و می‌رفته. زندگی عاشق سینه‌چاک و بازیکن هم متکی به اراده بوده و هم وابسته به تقدیر؛ مثل توپی که قرار بوده وارد دروازه شود، ولی دمدمی مزاج شده و راهش را کج کرده و خورده به تیر دروازه‌ی لعنتی. مثل داوری که ندیده توپ از خط عبور کرده. مثل زمینی که مسیر توپ را تغییر داده و آن را از روی دست دروازه‌بان دوخته به تور. عاشق سینه‌چاک و بازیکن کنار هم طعم تقدیر را چشیده‌اند.

این دفتر می‌توانست بزرگ‌تر شود و قطورتر، ای کاش می‌توانست همه را در خود جای دهد، ولی نمی‌توانسته. جای خیلی‌ها خالی مانده. همان‌هایی که دوست‌شان داشتم و کمتر کسی به آن‌ها اشاره کرده: پیترو لوریمبر در جامه‌ی اسپید لیدز یونایتد که هنوز تماشای شوت‌هایش روی مونیتور میخ‌کوبم می‌کند، یان راش و لزی در لیورپول که برادرم امیرحسین عاشقش بود و کلیپ‌هایی که خودش در باره‌ی او درست کرد ما را می‌برد روی ابرها، یان راش که گل‌هایش را تماشا کردیم و تماشا، پیترو اوزگود مهاجم چلسی که یافته‌اش بودم، برایان راسون مرد میانی منچستر یونایتد که برایم کامل‌ترین مرد میانی بود، گلن هادل در تاتنهام که با آن قد و بالای رشیدش با توپ معجزه می‌کرد، بازی آمیخته به وقا و لفگان، وورات که میان ژرمن‌ها گمنام ماند، آندره‌آس برومه یکی از بهترین مدافعان کناری جهان، رلو آتونونی مرد میانی ایتالیایی خستگی‌ناپذیر و همین‌طور جیانفرانکو زولای دوسه‌دان، پوپرزلی که از سر غنا رسیده بود به یک سادگی و صفت‌ناپذیر، ایدر برزلی و لوبورین هم از یک گلش برابر شوروی، دنیل پاسارالا کاپیتان سازش‌ناپذیر آرژانتینی که جام جهانی ۱۹۷۸ را برد، د ریگولا که افسونگرانه با توپ بازی کرد، کارلوس توخ که هرگز کوتاه نیامد و جان‌سند. باره‌ی خیلی‌ها، خیلی‌ها.

میان این صفحات دو بازیکن ایرانی حضور دارند: همایون بهزادی و ناصر حجازی. دو نفری که در عصر طلایی فوتبال ایران از سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷، که ایران آقای آسیا بود، در دو باشگاه محبوب درخشیدند. بازی‌های‌شان را از روی سکوها تماشا کردم و لحظه‌به‌لحظه‌های‌شان را جادادم کنج دلم. حتی دست‌های این دفتر را بی‌اشاره به بازیکنان ایرانی ببندم. ای کاش بازیکنان محبوبم هم این‌جا بودند. عاقل‌های اسپیدپوش عزیزم: اکبر افتخاری، فریبرز اسماعیلی، غلام وفاخواه، حمید امین‌بخش، اکبر مالکی، ایرج دانایی‌فرد، حسین باباخانلو و پرویز قلیچ‌خانی. همین‌طور پاسی‌ها: حسن حبیبی، مجید حلوی و محمد صادقی. تاجی‌ها: بیوک جدیکار، علی جباری، حسن روشن، رضا عادل‌خانی و غلامحسین مظلومی. پرسپولیسی‌ها: جعفر کاشانی، حسین کلانی، عزیز اصلی، ابراهیم آشتیانی و صفر ایرانپاک. همین‌طور نسل‌های بعدی: حمید علیدوستی، حسین فداکار، فرشاد پیوس، بهروز سلطانی، وحید هاشمیان، کریم باقری، مهدی مهدوی‌کیا و علی کریمی. آن‌هایی که فوتبال ایران فراموش‌شان کرده: کیوان نیک‌نفس که

درون دروازه‌ی شهربانی و بعد پاس با شیرجه‌هایش همه را مات کرد، منصور کاویانپور در راه آهن که بازی‌سازِ معرکه‌ای بود و عباس رجبیه‌فرد در بانک ملی که با دریل‌ها و پاس‌هایش همه را جلو می‌راند. خیلی‌های دیگر. بازیکنان شایسته‌ی این مرزوبوم نیاز به دفتر دیگری درخور اعتبارشان دارند.

عاشق سینه‌چاک می‌داند نه این دفتر، که هیچ دفتری بازگوکننده‌ی آن شور عاشقانه‌ی گاهی به جنون رسیده نیست. می‌داند هر آتشی روزی خاموش شده و مرد دیگری از راه رسیده و آتش دیگری برپا کرده. می‌داند بازیکن دیر یا زود رفته. گاهی پیرانش را درآورده و پیران: «نری، پوشیده. عاشق سینه‌چاک التماسش کرده، «تور و خدا نرو، خواهش می‌کنم نرو، بچه...» و بازیکن شانهاش را بالا انداخته و نفرین را به جان خریده، لعن را. بازیکن گاهی زودتر از موعد با طعنه، تکه‌تکه شده، له. گاهی هم آن قدر مانده که در زمین پیر شده. با همان پیران: «دنيا آه... و با همان پیران مُرده.

بازی زمانی تمام شده، توپ نخ‌استه برابر سرنوشتش کرنش کند، ولی سوت را کشیده‌اند و توپ آرام گرفته. هر طعمه، بازیکن و عاشق سینه‌چاک. آفتاب رفته و پرده را پایین کشیده‌اند. بازیکن کفش را در آویخته، بوسه‌ای بر توپ زده و در تاریکی مسیر رختکن گم شده. هم عاشق سینه‌چاک اشک... نه... هم توپ. عاشق سینه‌چاک مانده و هزارهزار خاطره. این دفتر بازگوکننده‌ی چندتا از این هزارهزار است، نه بیشتر.